



همت: اگر آن روز با چند تیر مغزم را متلاشی می کردند برایم گواراتراز این بود که با چشمان خود ببینم که چگونه این از خدا بی خبران فرمان می دهند تا حرمت مقدس ترین فریضه دینی مان را بشکنیم و تکلیف الهی را زیر پا بگذاریم



به بهانه سالروز شهادت ابراهیم همت سیدالشهدای خبیر

نقیسه زارعی
نویسنده و پژوهشگر

محال است جایی مثل مشهد و کر بلا بروی و ناگهان لهجه اصفهانی ها را زیر گوش ات نشنوی، اصفهان چهارسوی فرهنگ و هنر است. با این حال آنقدر دلاور در این شهر رشد کرده که اصفهان تبدیل به شهر شهادت شده و کمتر کسی است که اصفهان را به ابراهیم همت نشناسد، مردی که در فروردین ۱۳۳۴ در شهرضا به دنیا آمد و در همانجا رشد کرد.

اواز ماست

محمد ابراهیم مثل همه نبود او خودش بود، مادرش در «کتاب ماه» همراه بچه هاست و خاطره ای از او نقل می کند: ابراهیم را سه ماهه آبستن بودم. حالم خوب بود. به کر بلا که رسیدم حالم بد شد. شب شد، گفتند: ببریمش دکتر. گفتم: الان می روم پیش دکتر واقعی. رفتم حرم، نمی توانستم روی پاها بایستم. همان جا پای ضریح نشستیم.

سر گذاشتم روی شبکه های ضریح گفتم: یا امام حسین (ع) من از خودم نمی ترسم که بروم. به حرف هیچ کس هم گوش نمی دهم. فقط می ترسم من قاتل این بچه شوم. نگذار چنین بلایی سرم بیاید. گریه می کردم، زیارت می کردم، حرف می زدم. برگشتم خانه و شام را خوردم و خوابیدم. خواب دیدم نشستام پای ضریح دارم به این خانم های قد بلندی نگاه می کنم که روبنده عربی دارند. به خودم می گفتم چه با حیا هستند این ها که یکی از آنها آمد پیش من گفت خانم! گفتم: بله دست کرد از زیر چادرش یک بچه قشنگ درآورد داد به من. چادرم را هی می کشید روی صورتش می گفت: بچه ات که از دست رفت ولی برای اینکه دست خالی برنگردی این را بگیر با خودت ببر. به کسی هم نشانش نده. فقط یادت باشه اسمش را بگذار محمد ابراهیم. او از ماست و پیش ما هم برمی گردد یک هم چنین چیزی گفت، صبح که بیدار شدم رفتم خوابم را برای مادرشوهرم تعریف کردم. گفت: باز یک پسرگیری می آید. ذوق کردم. گفت: امانی خواهد به هر کسی بگویی. نگفتم. وقتی به دنیا آمد اسمش را گذاشتیم محمد ابراهیم.

مرید یار

ابراهیم همت در دوران نوجوانی و جوانی عجیب پرشور بود. او در این دوران که همزمان با مبارزه بود فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد. محمد ابراهیم تلخ ترین دوران زندگی خود را، خدمت سربازی

می داند: ماه مبارک رمضان فرا رسید، از طرف سربازان همفکر خود به دیگر سربازان پیام فرستاد که آنها هم اگر سعی کنند تمام روزهای رمضان را روزه بگیرند، می توانند به هنگام سحری به آشپزخانه بیایند. فرمانده لشکر، وقتی که از این توصیه ابراهیم و روزه گرفتن عده ای از سربازان مطلع شد، دستور داد همه سربازان به خط شوند و همگی بدون استثنا آب بنوشند و روزه خود را باطل کنند. پس از این جریان ابراهیم گفته بود: اگر آن روز با چند تیر مغزم را متلاشی می کردند برایم گواراتراز این بود که با چشمان خود ببینم که چگونه این از خدا بی خبران فرمان می دهند تا حرمت مقدس ترین فریضه دینی مان را بشکنیم و تکلیف الهی را زیر پا بگذاریم، با وجود این شرایط همت در دوره خدمت خود به مبارزه با شاه پرداخت و پس از آن به زادگاهش برگشت و مشغول معلمی شد. همانجا بود که از اندیشه های امام مطلع و مرید او ماند.

سال های خدمت

پس از پیروزی انقلاب او در حفظ نظم و امنیت شهرضا فعالانه ظاهر شد، او آخر سال ۵۸ برای فعالیت های فرهنگی به خرمشهر



شهید
محمد ابراهیم
همت در کنار
آیت الله
محمدعلی
موحدی کرمانی
در یکی از
بازدیدهای
ایشان از
محورهای
عملیاتی دوران
دفاع مقدس

شهید محمد ابراهیم همت در کنار حجت الاسلام شیخ حسین انصاریان در مقر فرماندهی لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)